

بررسی سیاست‌های حزب توده در رابطه با حوادث سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲

سجاد جلیلیان

بهرام قنبری

چکیده

حمله‌ی متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ منجر به سقوط رضا خان و عفو عمومی زندانیان سیاسی شد و آغازگر دوره‌ای از فعالیت آزاد سیاسی و حزبی در ایران گردید. بخشی از گروه ۵۳ نفر همراه با چند تن از کمونیست‌های قدیمی و چهره‌های ملی حزب توده را تأسیس کردند. در سال دوم تأسیس خود نمایندگان را به مجلس چهاردهم فرستاد. با تأیید درخواست امتیاز نفت شمال توسط دولت شوروی با مصدق سرشاخ شد و رابطه‌ی پر فراز و نشیبی را با مصدق آغاز کرد. این حزب همزمان با تشکیل فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و جمهوری کردستان به اوج قدرت خود رسید؛ ولی با شکست حرکت‌های مذکور و انشعاب داخلی در ۱۳۲۶ و غیرعلنی شدن حزب در ۱۳۲۷ و فرار برخی از رهبران دچار شکست سختی شد. حزب توده با تأسیس جبهه‌ی ملی و شکل‌گیری نهضت ملی کردن نفت در مجلس فعالیتش را گسترده‌تر نمود؛ اما نتوانست وجود حزب دیگری را که مدعی اهداف ملی باشد، تحمل کند؛ بنابراین رفتارهای تعارض‌آمیزی را با جبهه‌ی ملی در پیش گرفت. در دوره‌ی نخست‌وزیری مصدق، کارکرد وی رضایت حزب را به دست نیاورد. بنابراین مورد آماج حملات حزب قرار گرفت تا اینکه سیاست حزب با جریان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تغییر یافت. حزب توده اگرچه از بزرگترین احزاب ایران به شمار می‌آمد، در اواخر حکومت مصدق به طرفداری از هم پرداخت؛ اما نتوانست در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عکس‌العمل خاصی از خود نشان دهد و در طی چند سال از هم پاشیده شد.

کلید واژگان: حزب توده، مصدق، جبهه‌ی ملی، نفت، کودتای ۲۸ مرداد .

Sajjad14jalilian@gmail.com

^۱ کارشناس فرهنگی ، دانشگاه فرهنگیان ، پردیس حکیم فردوسی البرز.

Sajjad.jalilian1395@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

تاریخ پذیرش : ۹۷/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت : ۹۶/۰۲/۰۶

۱. مقدمه

تاریخ کمونیسم در ایران دو بعد به هم پیوسته دارد که بررسی و پژوهش آن را کاری مهم و مخاطره آمیز می‌سازد. نخست آنکه مارکسیست‌های ایرانی به مثابه بخشی از کمونیستی بین‌المللی، برای ایجاد یک نظم نوین جهانی در یکی از مهم‌ترین مناطق جغرافیای سیاسی جهان مبارزه می‌کردند و دوم آنکه کمونیسم ایرانی به عنوان بخشی از تاریخ ایران در قرن بیستم، نقشی برجسته و گاه تعیین کننده در تاریخ کشور ایفا کرده است. حزب توده که منشاء تشکیل آن گروه کوچک روشنفکری، به رهبری دکتر تقی ارانی که به گروه ۵۳ نفر معروف شدند، پس از فروپاشی حکومت رضاه شاه در سال ۱۳۲۰ تشکیل شد. این حزب عمده نیروی سیاسی مرتبط با مارکسیسم بین سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ بود. این حزب کمی پس از تأسیس به صورت بزرگترین و متأثرترین نیروی سیاسی کشور در آمد و تنها پس از کودتای ۱۳۳۲ بود که ریشه‌کن شد. این حزب توانست در میان طبقه کارگر پایگاه توده مستحکمی ایجاد کند که در نهایت کودتای ۱۳۳۲ در میان سایر عوامل، ضربه‌ی خرد کننده‌ای بر فعالیت‌های کمونیستی در ایران وارد ساخت.

۲. بحث

۲.۱. مارکسیسم در ایران

به طور اجمالی باید گفت تاریخ تشکیلات مارکسیستی در ایران با تشکیل انجمن‌های سوسیال‌دموکرات در ایران آغاز می‌شود که در سه شهر تهران، تبریز و رشت تشکیل شده بود. باید تصریح کرد نمایندگان سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) مارکسیست به معنای واقعی کلمه نبودند و در بینش خود تصور احساساتی و رومانتیکی درباره‌ی دموکراسی، مردم و انقلاب زحمتکشان داشته و شیوه‌های پارلمانی، وعظروحانی و ترور انقلابی افراد ارتجاعی را دنبال می‌کردند و حتی برخی از آنها در سازمان‌های فراماسون مثل جمعیت آدمیت عضویت داشتند. این جریان را می‌توان تا حدی مقدمه‌ی تشکیل حزب بعدی یعنی حزب کمونیست دانست. بر پایه همین حزب است که در تابستان سال ۱۲۹۹ حزب کمونیست ایران تشکیل می‌شود. حزب کمونیست ایران در سراسر دهه ۱۳۰۰ در ناآرامی‌های سیاسی ایران فعال و از جمله در نهضت جنگل در گیلان سهیم بود. این جنبش شخصیت‌های مهمی چون سلطان‌زاده و حیدرخان عمو اوغلی را عرضه داشت. اما قدرت نوظهور رضاشاه پهلوی

حزب کمونیست را به شدت سرکوب کرد به طوری که بسیاری از کادرهای آن ناگزیر شدند به اتحاد شوروی پناه جویند و این در حالی بود که حکومت استالینی داشت در آن کشور ریشه می‌دوانید.

در خلال دهه ۱۳۱۰ یک گروه روشنفکری به رهبری تقی ارانی که به گروه ۵۳ معروف شد، آرمان کمونیستی را پی گرفت. این گروه مرکب از روشنفکران دانش‌آموخته‌ای بود که به هنگام تحصیل در خارج و یا در داخل ایران به مارکسیسم گرویده بودند. در اوایل دهه ۱۳۱۰ بیشتر یک گروه مطالعاتی بود که به دور مجله دنیای ارانی گرد آمده بود. مناسبات این گروه با حزب کمونیست ایران در این مقطع دقیقاً روشن نیست، اما با این وجود گروه پنجاه و سه نفر به خاطر تماس‌هایشان با هسته مخفی حزب کمونیست، اعضایش بازداشت شدند. ارانی در زندان درگذشت و بقایای این گروه به نیروهای فعال حزب کمونیست و گروه‌های دیگر پیوسته تا پس از فروپاشی حکومت رضاشاه در سال ۱۳۲۰ حزب توده را تشکیل دهد (بهروز، ۱۳۸۰: ۲۹).

۲.۲. شکل‌گیری حزب توده

حزب توده ایران در هفتم مهرماه ۱۳۲۰ توسط ایرج اسکندری و مشارکت ۲۷ نفر از اعضای جوان مارکسیست زندانی شده در سال ۱۳۱۶ با گردهمایی در تهران تشکیل شد. حزب توده در شرایطی فعالیت خود را آغاز کرد که دیکتاتوری رضاشاهی برابر ورود ارتش متفقین به ایران به تازگی فروپاشیده بود و بخشی از جامعه تحت تأثیر تبلیغات فاشیست‌ها و هواداران ایرانی آنان در بند تفکرات آلمان دوستانه بودند و جاسوسان و خرابکاران آلمانی با استفاده از چنین روحیاتی می‌کوشیدند اهداف خویش را به پیش ببرند (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۱۷) .

۲.۳. اهداف حزب توده

براین اساس فعالیت‌های حزب توده دو عرصه را در برمی‌گرفت؛ یکی به دست آوردن آزادی‌هایی که به صورت قانونی برای ملت ایران شناخته شده و جلوگیری از ارتجاع و استبداد با اتکا به قدرت جمعی توده مردم و عرصه دیگر فعالیت گسترده علیه فاشیسم زدودن روحیات دوستانه در جامعه. این گروه اهداف موقت و اولیه داشت. آزادی باقی مانده پنجاه و سه نفر، به رسمیت شناخته شدن حزب توده به عنوان سازمان قانونی، انتشار روزنامه و تدوین برنامه‌ای که

برخلاف برنامه‌های غیر مذهبی پیشین و بدون برانگیختن مخالفت علما، امکان جذب دموکرات‌ها، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌های کهنه‌کار، مارکسیست‌های جوان و حتی غیر مارکسیست‌های رادیکال را فراهم کند.

اعضای تشکیل دهنده پیش از آنکه دست به اقدامی بزنند برای حمایت از اقدام خود به سفارت شوروی مراجعه کردند اما شوروی به دلیل درگیر بودن در جنگ و همچنین بر اساس منشور آتلانتیک حاضر به همکاری با آنها نشد، تا اینکه با تلاش فراوان اعضای گروه، مقامات دولت شوروی با تأسیس حزب توده موافقت کردند. موسسان حزب به مقامات شوروی تعهد دادند که در طول جنگ به اقداماتی که به منافع متفقین لطمه وارد نماید، نپردازند و از سوی دیگر تلاش کنند تا افراد مشهور جذب حزب شوند. هدف حزب توده از عدم آشکار نمودن ماهیت مارکسیستی حزب، نفوذ در بین توده‌های مردم ایران و زدودن قوانین ضد مارکسیستی حکومت بود. هرچند حزب توده کانون فعالیت‌های خود را در تهران قرار داد؛ اما بیشتر فعالیت‌هایش در استان‌های شمالی بود که مناطق مذکور زیر نظر ارتش سرخ شوروی اداره می‌شد. حزب سعی داشت با شعار نان، بهداشت و تحصیل برای همه، مردم را به سوی خود جلب نماید.

۲.۴. نقش حزب توده و شوروی در رابطه با طراحی ترور شاه

در بهمن ماه ۱۳۲۷ در پی ترور نافرجام محمدرضا شاه حزب توده غیرقانونی اعلام گردید و مرحله‌ی جدیدی از فعالیت آن آغاز شد. این واکنش تا اقدام ترور شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در محوطه دانشگاه تهران صورت گرفت. در واقع روز حادثه مصادف بود با برگزاری مراسم سالروز درگذشت ارانی از سوی حزب توده که بنا به تصمیم رهبری آن این مراسم از ۱۴ بهمن (روز مرگ ارانی) به ۱۵ بهمن موکول شده بود و به این بهانه تمام پادگان‌ها و واحدهای ارتش در تهران به حال آماده‌باش درآمدند. قرار بود در صورت ترور و مرگ شاه تمام اعضاء خاندان سلطنتی و مقامات دولتی یکجا بازداشت شوند و سرکوب همه‌ی مخالفین سیاسی نیز انجام گیرد.

انور خامه‌ای در کتاب از انشعاب تا کودتا می‌نویسد: آقای کیانوری مدت‌ها قبل از طریق ارگانی (دانشجوی عضو حزب توده) از تصمیم فخرآرایی (عضو سابق حزب توده) برای ترور شاه مطلع شده بود و موضوع را به اطلاع تنی چند از رهبران طراز اول حزب رسانده بودند. جالب است ارگانی درست چند ساعت پس از حادثه ترور شاه دستگیر می‌شود و در بازجویی اعتراف می‌کند همه چیز از قبل تدارک دیده شده بود.

ارتباط فخرایی با ارگانی و ارگانی با حزب توده مشخص بود. در صورت موفقیت ترور تنها نیروهای ملی و مذهبی سرکوب می‌شدند، اما با ناکام ماندن ترور استناد شواهد و قرائن موجود به حزب توده منتسب می‌شود تا نقشه عوامل اصلی توطئه یعنی رزم‌آرا و رکن ۲ ارتش فاش نشود. لذا به دنبال حادثه حکومت نظامی اعلام می‌شود و رهبران حزب توده بازداشت می‌شوند. دولت طی اعلامیه‌ای حزب توده را مسئول می‌شناسد و انحلال آن را اعلام می‌کند؛ اما در جریان دادگاه به صورتی درمی‌آید که حزب توده کاملاً از آن سود می‌برد، ۱۴ متهم در دادگاه جهت اظهار دفاعیات خود آزادی کامل داشتند و در طول محاکمه هیچگاه قضات هیچ محدودیتی برای هیچ یک از متهمین قائل نشدند. به این صورت دادگاه به یک تریبون تبلیغاتی برای رهبران حزب توده مبدل شده بود که از آن به حد اعلا استفاده می‌کردند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

۲.۵. عملکرد حزب توده در مسأله ملی شدن صنعت نفت

به طور اجمال می‌توان گفت حزب توده از همان آغاز برای اینکه راه واگذاری امتیاز نفت شمال را به شوروی هموار سازد و با ملی شدن نفت در سراسر کشور تا مراحل واپسین مخالفت می‌کرد. در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی شدیداً از قرارداد نفت شمال که دکتر مصدق با آن مخالفت می‌ورزید دفاع کرد. حتی به هنگام آمدن کافتارادزه به ایران با ترتیب دادن تظاهرات خواهان اعطای امتیاز مزبور به شوروی شد. سیاست رسمی حزب توده در این زمان آن بود که هر امتیازی که انگلیس در جنوب دارد باید همانند آن را شوروی در شمال ایران داشته باشد. حزب توده با سیاست جبهه ملی و دکتر مصدق در امر ملی شدن نفت ایران از همان ماه‌های نخستین نخست‌وزیری رزم‌آرا مخالفت کرده بود و خود را رو در روی خواست مردم ایران قرار داد و این مسأله را توطئه‌ای انگلیسی قلمداد می‌کرد که به دست عوامل داخلی انگلستان - مصدق و یارانش در حال اجراست.

در نخستین ماه‌های حکومت دکتر مصدق تحلیل حزب توده تغییر کرد و نهضت ملی یک توطئه آمریکایی قلمداد گردید. توطئه‌ای که مصدق و دیگر عوامل آمریکا آن را رهبری می‌کردند تا انگلستان را از ایران بیرون رانده و وضعیت نفت و مملکت را به آمریکایی‌ها بسپارند. نکته مهم دیگر که مخالفت حزب توده با ملی کردن صنعت نفت توسط جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق بود، بارز شدن نقش جبهه ملی و علم شدن در برابر حزب توده بود. حزب توده که

پس از شهریور ۱۳۲۰ تا آستانه انتخابات دوره شانزدهم مجلس خود را یگانه سازمان سیاسی متشکل علیه دولت‌ها قلمداد می‌کرد، اکنون شاهد جذب نیروهای ملی اعم از روشنفکران، بازاریان، بخشی از روحانیون و حتی گروهی از کارگران بود. جبهه ملی به عنوان پیشنهاد دهنده اصلی ملی شدن نفت توانسته بود دکتر مصدق، را نیز به مقام نخست‌وزیری برساند. با افزایش تعداد هواداران به تدریج دریافتند که امکان شکل‌گیری یک نهضت مردمی دیگری را که بتواند در ساختار مناسبات داخلی و خارجی ایران موجب دگرگونی‌های جدی باشد، نمی‌توانند انکار کنند.

۲,۶. حزب توده و مصدق

مؤسسین حزب توده ایران نسبت به دکتر مصدق و مبارزه سیاسی که در دوران پی‌ریزی استبداد پهلوی انجام داده و محرومیت‌هایی که در پیامد این مبارزه تحمل کرده بود با دید احترام نگاه می‌کردند. تمام تلاش رهبری و مؤسسین حزب توده ایران در این جهت بود که با دکتر مصدق در یک جبهه وسیع ملی و آزادی‌خواه همکاری کند که دکتر مصدق این پیشنهاد را نمی‌پذیرد. به گفته کیانوری در این کتاب اختلاف نظر اساسی حزب توده ایران و دکتر مصدق از همان آغاز تشدید فعالیت امپریالیسم تازه نفس آمریکا بر سر ارزیابی این امپریالیسم بود.

برداشت مصدق از آمریکا به عنوان یک کشور آزاد و هوادار ملل محروم و مظلوم بود که چون مانند انگلیس و فرانسه مستعمرات وسیعی در دنیا ندارد پس دارای خصوصیات استعماری نیست. این اختلاف زمانی به صورت یک عامل اجرایی جدی درآمد که سیاست امپریالیسم آمریکا به عنوان عامل تعیین کننده در تجدید بردگی استعماری ملت ایران وارد میدان عمل گردید.

۲,۷. تشکیل دولت دکتر مصدق

با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق و روشن‌تر شدن ویژگی‌های سیاست او اختلاف نظر در رهبری حزب توده ایران در زمینه ارزیابی موقعیت پراهمیت دکتر مصدق تشدید شد. دکتر مصدق در زمینه سیاست داخلی حزب توده از زیر فشار غیر قانونی بودن نگه داشته بود و در عین حال میدان را برای فعالیت همه گروه‌های ضد انقلابی علیه حزب توده باز گذاشته بود. اختلاف بین اعضای حزب در بحث رابطه یا عدم رابطه با مصدق در حادثه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به شدت

بروز کرد. اکثریت (۵ نفر از ۸ نفر) کشتار مردم را یک توطئه از سوی دکتر مصدق و اقلیت این مسأله را توطئه دربار و آمریکا بر علیه مصدق با هدف سرنگون ساختن او می‌دانستند.

تجربه دردناک مبارزات سال‌های ۳۱-۳۰ لازم بود تا آنکه اکثریت رهبری حزب توده ایران بالاخره در آستانه کودتای امپریالیستی شاه- قوام در تیرماه ۱۳۳۱ به اشتباه خود پی ببرد و در جهت تصحیح موضع‌گیری حزب گام بردارد. در فاصله بین ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ حزب توده ایران به پشتیبانی خود از دکتر مصدق روز به روز می‌افزود، در عین اینکه ضعف‌های جدی سیاست او را در مقابله با ضد انقلاب با سرسپردگان امپریالیسم به طور جدی متذکر می‌شد.

۲.۸. حوادث بعد از تشکیل کابینه مصدق و نقش حزب توده

اندکی پس از بازگشت به قدرت، مصدق وزیران جدید خود را برگزید و آنان را به شاه و مجلس معرفی کرد. هردو مجلس اختیاراتی را که ده روز قبل از تصویب آن خودداری کرده بودند، به وی تفویض نمودند. شاه نیز تسلیم شد و وزارت جنگ و اداره امور ارتش و قوای انتظامی را به او واگذار کرد. مصدق دیگر حاکم مطلق بر امور کشور بود. محمدرضا شاه در این مرحله از تحول سیاسی، واقعاً بازنده بود. اختیاراتی که به عنوان فرماندهی کل قوا داشت، عملاً از او سلب شد. مصدق از فرماندهان قوای مسلح و مسئولان انتظامی خواست که دیگر به دیدارش نروند. شرفیابی‌های نظامیان به حضور شاه پایان پذیرفت. تصفیه وسیعی در مسئولان ارتشی به عمل آمد و علاوه بر این از شاه خواسته و یا به وی تکلیف شد که شخصیت‌های خارجی را فقط با حضور وزیر امور خارجه یا قائم مقام وی به حضور خود بپذیرد.

به موازات این ترتیبات، مصدق دستور به تعطیلی دفاتر اختصاصی «والاحضرت‌ها» داد و سرانجام موفق شد حسین علاء وزیر دربار شاهنشاهی را وادار به استعفا کند. برکناری حسین علاء با تقلیل قابل ملاحظه‌ای در بودجه دربار شاهنشاهی همراه بود، تا آنجا که شنیده می‌شد شاه به طور خصوصی به چند تن از شخصیت‌های مملکتی گفته که مجبور است اشیاء و اموال شخصی خود را برای تأمین هزینه‌های جاری دربار به فروش برساند. با تمام این احوال شاه و مصدق در حفظ ظواهر و رعایت تشریفات سعی فراوان داشتند. نخست‌وزیر می‌خواست به این ترتیب بدون خشونت در چهارچوب قانون اساسی رفتار کند. شاه می‌خواست اظهار وجود کرده باشد و بازتاب اوضاع را در افکار عمومی بسنجد. برای آنکه

تماسش با مردم قطع نشود، در تشریفات و مراسم مختلف حاضر می‌شد، به بازدید کارگاه‌ها و صنایع می‌رفت، در مسابقات ورزشی حضور می‌یافت و خود را نشان می‌داد.

تشنج و دو دستگی در سرتاسر کشور روزافزون بود. اختلاف بین جناح‌های سیاسی جای مبارزه با سیاست استعماری بریتانیا را که عامل وحدت نهضت ملی بود بالا گرفت. برای خاتمه دادن به این دوگانگی تنی چند از اطرافیان مصدق خواهان خروج شاه و ملکه از ایران شدند. در روز ۲۴ فوریه ۱۹۵۶، در یک شرفیابی ۴ ساعته مصدق شاه را متقاعد کرد که بدون سر و صدا و تظاهر از ایران دور شود، با اتومبیل به عراق و از آنجا به اروپا برود.

در روز ۲۷ فوریه، حسین فاطمی وزیر امور خارجه شخصاً گذرنامه‌های خاص شاه و ثریا را امضاء کرد. بانک ملی نیز یازده هزار دلار به نوشته‌ی ملکه ثریا، در اختیار آنان نهاد. آیت‌الله کاشانی که در این میان به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شده بود شخصی را نزد ملکه ثریا فرستاد و از او خواست که شاه را از ترک وطن منصرف کند. محمدرضا شاه با عصبانیت به همسرش پاسخ داد: «من از کسی دستور نمی‌گیرم» و همچنان در آهنگ ترک ایران بود. در روز ۲۸ فوریه، شایعه‌ی سفر شاه و ملکه به خارج به اوج خود رسید. این بار آیت‌الله کاشانی در نامه‌ای رسمی و به عنوان و سمت ریاست مجلس، شاه را از ترک ایران نهی کرد. به پیروی از کاشانی بسیاری از بازاریان دکان‌های خود را بستند و علم مخالفت با سفر شاه را بلند کردند. پاسخ شاه بار دیگر منفی بود.

فضای اطراف حالت تشنج و انفجار به خود گرفته بود. وزیران یکایک به عمارات مجاور رفتند و گریختند. در چند قدمی آنجا خودروی جیبی سعی کرد در ورودی اقامتگاه مصدق را بشکند و به داخل آن نفوذ کند. در آهنی و بسیار مقاوم بود و سرنشینان جیب موفق نشدند. شاه نیز متوجه شد که دیگر مسلط بر اوضاع نیست. اعلامیه‌ای از طرف او خوانده شد که از سفر به خارج چشم‌پوشی کرده در ایران خواهد ماند؛ اما جمعیت پراکنده نشده، سرانجام در حدود ساعت چهار بعدازظهر محمدرضا شاه از کاخ خارج شده و اظهار داشت: «حالا که شما نمی‌خواهید و مایل نیستید که برای معالجه از کشور خارج شوم، من نیز ناچار انصراف خود را از این مسافرت اعلام می‌کنم».

بعد از این روز دیگر شاه و نخست‌وزیرش با یکدیگر دیدار نکردند. موافقان شاه دریافتند که تظاهرات خیابانی را می‌توان به عنوان اهرمی در سقوط دولت مصدق به کار گرفت و حکومت بر کوچه و خیابان در انحصار موافقانش نیست. در نهایت

امر نقش روحانیت، آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله بهبهانی، در این ماجرا تعیین کننده، لاقلاً بسیار مهم و قابل توجه بود. عکس‌العمل مصدق و دولت فوری و شدید بود. از همان شب جلب و بازداشت صدها تن از مخالفان دولت آغاز شد. از جمله سرلشکر زاهدی که دیگر به عنوان رهبر مخالفان محسوب می‌شد؛ اما فشار جناحی از افکار عمومی باعث شد که دولت سریعاً زاهدی را آزاد کند و او دیگر عملاً به اختفا رفت، یعنی در حقیقت خطرناک‌تر شد.

در روز دوم مارس میدان بهارستان (مقابل مجلس شورای ملی) صحنه تظاهرات شدیدی علیه مصدق بود. عکس‌العمل قوای انتظامی شدید بود. یک تن کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. دولت به جلب و بازداشت تعداد زیادی از افسران و درجه‌داران بازنشسته و روزنامه‌نویسان مخالف پرداخت.

ایران نا امن بود و مردم نا امید و بدبین به آینده و سردرگم. مصدق که تا چندی قبل رهبر بی چون و چرای نهضت ملی به شمار می‌آمد، به سردسته‌ی جناحی از مردم تبدیل شد و شاه که می‌بایست مظهر وحدت ملی باشد تقریباً به صورت علمدار جناح دیگر. این دو دستگی‌ها فقط به نفع حزب توده بود که تظاهراتی عظیم اما منظم برپا می‌کرد و به راه خود یعنی به راه منافع شوروی می‌رفت (نهایندی، ۱۳۹۳: ۲۵۵).

۲,۹. واکنش انگلستان به ملی شدن صنعت نفت و نقش حزب توده

نخستین عکس‌العمل شرکت نفت ایران و انگلیس امتناع از پرداخت دستمزدهای بسیاری از کارگران نفت جنوب و پالایشگاه آبادان بود. انگلیسی‌ها تحریکات خود را آغاز کردند. به عنوان اعتراض، اتحادیه‌های کارگری که سرخ اداره آن‌ها در دست حزب به اصطلاح منحل‌توده بود موجی از اعتصاب همراه با اغتشاش و خرابکاری در مناطق نفتی به راه انداختند. امروزه دیگر ثابت شده است میان حزب توده و اتحادیه‌های وابسته به آن و شرکت نفت همدستی وجود داشت. در جریان این اعتصاب‌ها سه تن بریتانیایی کشته شدند که لندن مدعی شد به قتل رسیده‌اند. اعتصاب و اغتشاش به اصفهان نیز سرایت کرد. همچنین در تهران حزب توده موفق شد صدها تن دانش‌آموز و دانشجو را برای اعتراض به سیاست دولت و رأی مجلسین (که متهم به اطاعت از سیاست آمریکا شده بودند!) به خیابان‌ها بکشاند. جرایم حزب توده مصدق را به نوکری آمریکا متهم کردند. واقعیت امر این بود که توده‌ای‌ها فقط خواستار لغو قرارداد با شرکت نفت جنوب بودند، تا امکان واگذاری امتیاز بهره‌برداری از منافع نفتی شمال به شوروی‌ها همچنان پابرجا بماند و نیز مقدمه‌ای برای ملی کردن

شیلات شمال که در اختیار آن‌ها بود فراهم نشود. در برابر این رویدادها، دولت که حتی هنوز از مجلسین رأی اعتماد نگرفته بود با موافقت قوه مقننه در مناطق نفتی و اصفهان حکومت نظامی اعلام کرد و علاوه بر روز بعد از اخذ رأی اعتماد از مجلسین، نزد شاه رفت و استعفای دولت خود را تقدیم وی داشت (نپاوندی، ۱۳۹۳: ۲۲۸). نخست‌وزیری مصدق و

۲.۱۰. اقدامات در جهت تثبیت ملی شدن صنعت نفت

افکار عمومی و بسیاری از مجلسیان طرفدار دکتر مصدق بودند. شاه نیز ظاهراً موافق این عقیده بود. جمال امامی رهبر اکثریت مجلس که از نزدیکان دربار نیز بود، نقش واسطه میان شاه و مصدق را بازی کرد. در جلسه خصوصی جمال امامی به مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری کرد و او که همیشه از قبول مسئولیت‌های اجرایی سرباز می‌زد، به قول خودش بلا تأمل پذیرفت. اکثر نمایندگان کف زدند. رأی مخفی گرفته شد. از صد تن عده‌ی حاضر هفتادونه نفر به او رأی تمایل دادند. مصدق از جا برخاست. از همکارانش تشکر کرد و قبول این مسئولیت را به تصویب قانون خلع ید از شرکت نفت و توشیح آن به وسیله‌ی شاه مشروط نمود. بی‌درنگ جمال امامی و چند تن از نمایندگان جبهه ملی به تدوین مواد این قانون پرداختند. جمال امامی از نه ماده‌ی آن هفت ماده را خودش در همان روز تدوین کرد. سرانجام طرح قانونی به تصویب دو مجلس و توشیح ملوکانه رسید. دیگر مانعی در راه نخست‌وزیری دکتر مصدق وجود نداشت. در ۲۹ آوریل ۱۹۵۱، شاه رسماً مصدق را به کاخ سلطنتی احضار و مأمور تشکیل کابینه جدید کرد.

در ۲۱ ژوئن ۱۹۵۱، شاه و ملکه ثریا به سازمان مرکزی شرکت نفت ایران و انگلیس رفتند. در حضور آنان تابلوهای «شرکت غاصب» پایین کشیده شد و تابلوی شرکت ملی نفت ایران، مظهر حاکمیت ملی به جای آن نصب گردید. تصاویر این مراسم ماه‌ها در سرتاسر ایران بر در و دیوارها بود. شاه و مصدق در یک جهت گام برمی‌داشتند و توقع مردم نیز همین بود. مجلس هیأتی را مأمور نظارت بر اجرای قانون خلع ید و امور پالایشگاه آبادان کرد. مهندسان، کارمندان، کارشناسان و کارگران فنی انگلیسی از قبول نظارت و سرپرستی آنان سرباز زدند. حسین مکی نماینده تهران در مجلس شورای ملی و رییس این هیأت تصمیم گرفت که همهٔ آنان باید خاک ایران را ترک کنند. به این ترتیب در اندک مدتی هزاران خانه‌ی سازمانی که اقامتگاه آنان بود تخلیه و آزاد شد و کاروانی طویل از انگلیسی‌ها و تعداد کمی از هندی‌ها رهسپار عراق شدند

انگلیسی‌ها موضع‌گیری‌های ایرانیان و جریان خلع ید و اخراج اتباع خود را که محترمانه انجام شده بود، توهین‌آمیز تلقی می‌کردند. لندن مسأله را به دادگاه بین‌المللی لاهه ارجاع داد. رأی دادگاه طرفین، یعنی در واقع ایران، از هر اقدامی که منجر به تغییر وضع شود نهی کرد؛ اما این تصمیم با خلع ید و اخراج انگلیسی‌ها از آبادان دیگر معنی و موضوعی نداشت و به هر حال تهران اعلام داشت که بر آن گردن نخواهد نهاد.

لندن تهدید کرد اما عملی انجام نداد. زیرا از مقاومت ایرانیان اطمینان داشت. انگلیسی‌ها اعلام کردند که ایرانی‌ها حتی قادر به استخراج یک قطره نفت و البته بهره‌برداری از پالایشگاه عظیم آبادان نیستند. انگلیس‌ها اشتباه می‌کردند؛ اما متخصصان ایرانی که دور مصدق را گرفته بودند نیز توهماتی به کلی دور از حقایق و واقعیات داشتند. آن‌ها به مصدق باورانده بودند که با توقف استخراج نفت ایران و به‌خصوص بهره‌برداری پالایشگاه آبادان و قطع صدور نفت تصفیه شده لندن به زانو در خواهد آمد، اقتصاد انگلستان دچار بحران گردیده و دنیای غرب با مشکلات اقتصادی فراوان روبرو خواهد شد و ناچار توقعات ایران را بی‌چون و چرا خواهد پذیرفت.

بحران میان ایران و بریتانیا، اندک اندک در صحنه‌ی بین‌المللی موجب نگرانی ایالات متحده آمریکا شد و انگلیس‌ها همچنان در سودای مداخله‌ی نظامی در ایران بودند، که اگر تحقق می‌یافت شوروی‌ها نیز طبق قرارداد ۱۹۲۱ می‌توانستند قوای نظامی خود را وارد ایران کنند. به این ترتیب بحران شدید دیگری در صحنه‌ی جهان پدیدار می‌شد. به علاوه در چنین شرایطی ایرانیان می‌توانستند فریب تبلیغات ضد امپریالیستی حزب توده را بخورند. در نهایت امر به پیشنهاد دکتر هنری گریدی سفیر کبیر آمریکا در ایران که جانبداری خود را از مصدق پنهان نمی‌کرد، واشنگتن بر آن شد که آورل هاریمان مدیر برنامه مارشال برای کمک به کشورهای اروپا را سیاست‌مدار و دیپلماتی ورزیده، با حوصله و کارکشته بود برای مذاکره با «شیر پیر» به تهران بفرستد. سرهنگ ورنن والترز به عنوان مشاور و مترجم همراه او بود. والترز به زبان فرانسه تسلط کامل داشت و آمریکاییان می‌دانستند که مصدق در مذاکرات بین‌المللی خود از فرانسه، زبانی که به آن کاملاً آشنا بود، استفاده می‌کرد.

در روز ورود هاریمان به تهران، ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۱، حزب توده تظاهرات خشن و ضد آمریکایی در تهران راه انداخت. متظاهرين به باغ ساختمان مجلس شورای ملی (کاخ بهارستان) تجاوز کردند و سعی کردند عمارت مجلس را بگیرند. با

مداخلهٔ شهربانی از وزود توده‌ای‌ها به کاخ بهارستان جلوگیری شد. اما یک تن کشته و عده‌ای زخمی شدند. مصدق در اینجا رویه‌ای را اتخاذ کرد که در نهایت به زیان او و نهضت ملی ایران تمام شد. او از کمونیست‌ها واقعا نفرت داشت و مخالف زیاده‌روی‌های آنان بود؛ اما نمی‌خواست کاملاً از فعالیت آنان جلوگیری کند تا به این وسیله آمریکایی‌ها و دنیای غرب را بترساند و وادار به عقب نشینی در مقابل توقعات و نظرات دولت ایران نماید. رادیوهای مسکو و بادکوبه- و لندن- به تظاهرات و نابسامانی‌های تهران دامن زدند و آن‌ها را بیش از آنچه بودند بزرگ کردند. مسکو می‌خواست آمریکایی‌ها را تضعیف و هواداران خود را تقویت کند. لندن می‌خواست مصدق را عامل یا لاقط همدست شوروی‌ها نشان دهد. این دو در کوتاه مدت با یکدیگر توافق عمل داشتند.

در اینجا مصدق نخستین اشتباه بزرگ سیاسی‌اش را مرتکب شد. رییس شهربانی کل کشور را که خودش اندکی قبل تعیین کرده بود راساً برکنار کرد و حتی اعلام کرد که به جرم تیراندازی به سوی جمعیت دستور محاکمه‌ی وی را داده است، که البته هرگز چنین محاکمه‌ای انجام نشد.

از هاریمان در کاخ صاحبقرانیه پذیرایی می‌شد. کسان بسیاری به دیدارش می‌رفتند. از جمله شاهپور علی‌رضا برادر شاه که از مخالفان مصدق بود. فرستاده‌ی آمریکا به کمیسیون مشترک نفت مجلسین نیز رفت و بعداً از بی‌اطلاعی اعضای آن در مسایل اقتصادی بین‌المللی و بازار جهانی نفت اظهار تعجب نمود. در روز شانزدهم ژوئیه هاریمان، گریدی و والترز به دیدار مصدق رفتند. شیر پیر با لباس منزل در رختخواب خود دراز کشیده بود! با آنان محبت و لطف بسیار نشان داد. اما سخنانش برای هاریمان شگفت‌انگیز و حتی غیرقابل فهم بود. گفت و گویی طولانی در زمینهٔ مداخلات ناروای خارجی‌ان در امور ایران داشت. به تفصیل از حمله‌ی اسکندر به ایران سخن گفت و آن را سرآغاز بدبختی‌های کشور خود دانست. هاریمان ارتباط اسکندر و حمله‌اش به ایران و بحران نفت را به درستی درک نمی‌کرد. اما با صبر و حوصله به سخنان مصدق گوش داد. سعی کرد چند بار به مسئلهٔ نفت برگردد اما مصدق سخنان تاریخی و سیاسی‌اش را ادامه می‌داد. به هر تقدیر آن دو چند بار دیگر با هم ملاقات کردند. آورل هاریمان سفر کوتاهی به لندن کرد و توانست توافق اصولی لندن را با ملی شدن منابع و صنایع نفتی ایران جلب و اعلام کند. البته به شرطی که دو طرف به اختلافات خود خاتمه دهند.

در مراجعت از لندن، هاریمان، یک وزیر با نفوذ کابینه انگلیس ریچارد استوکس را نیز به همراه آورد. راه برای توافقی که به بحران خاتمه دهد گشوده شد.

این مذاکرات و رفت و آمدها شش هفته به طول انجامید و به هیچ جا نرسید. لندن با استناد به تدبیر موقت و اقدامات تأمینی که دادگاه لاهه مقرر داشته بود عملاً یک محاصره دریایی کامل بر صادرات نفتی ایران برقرار نمود و تهدید کرد هر نفت‌کشی را که محموله‌ی آن نفت ایران باشد، ولو در آب‌های بین‌المللی، توقیف و ضبط خواهد کرد. این تصمیم هیچ اساس حقوقی نداشت ولی بحریه‌ی بریتانیا هنوز قوی و در منطقه حاکم بود و ایرانیان ضعیف بودند. ماجرای همیشگی روابط ایران با ابرقدرت‌ها و فقدان نیروی دریایی برانده‌ای برای این کشور. ایران دچار یک بحران و تنگدستی اقتصادی شدید شد. اما مصدق اهل تسلیم به خارجی‌ها نبود. برای پاسخگویی به تنگنای مالی، دولت به انتشار اوراق قرضه ملی دست زد. شاه نخستین خریدار تعدادی از این برگه‌های قرضه ملی بود تا همراهی خود را با کوشش دولت نشان دهد. برای جلوگیری از فروپاشی کامل اقتصاد کشور که فقط به سود اتحاد جماهیر شوروی و توده‌ای‌ها بود، واشنگتن نیز یک وام بیست و پنج میلیون دلاری در اختیار ایران گذاشت، نه بیشتر. قرص مسکن بود اما درمان دردها نبود.

۲،۱۱. کودتای ۲۸ مرداد و نقش حزب توده در این کودتا

کرمیت روزولت رییس اسبق سیا در خاورمیانه می‌گوید کودتای ایران نخستین عملیات مخفی علیه یک دولت خارجی بود که به‌وسیله سیا در ماه‌های آخر حکومت ترومن تنظیم شده بود. روزولت در خصوص چگونگی کودتا می‌گوید: «سیا پس از تبادل نظر با انگلیسی‌ها، تصمیم به سرنگون کردن دولت مصدق گرفت. مصدق در این زمان دو سال بود که در نخست وزیری مشغول بود و در طی این مدت خود را در پارلمان مستحکم کرده بود و به تدریج قدرت و نفوذ شاه را تضعیف می‌کرد. علاوه بر این مصدق با ملی کردن یک میلیارد دلار، دارایی شرکت نفت ایران و انگلیس، خشم و غضب قدرت‌های غرب را برانگیخته بود». در این دوران دالس، رییس سازمان سیا و کرومیت روزولت طرح کودتای آمریکا را برای سقوط دکتر مصدق تنظیم و تکمیل می‌کنند. در ژانویه ۱۹۵۳ با مستقر شدن آیزنهاور در کاخ سفید، فاستر دالس بیمناک از اینکه مصدق زیر نظر شوروی قرار گیرد به روزولت دستور داد طرح کودتا را تکمیل و آماده‌ی اجرا کند. این تصمیم به عنوان پایان سیاست ترومن تلقی گردید. گزارشی که به وسیله منابع اطلاعاتی تهیه شده بود

و در ژانویه‌ی ۱۹۵۳ به وسیله‌ی دولت ترومن انتشار یافته بود، حکایت می‌کرد که اقدام دکتر مصدق در ملی کردن صنعت نفت با حمایت کامل مردم ایران بوده و در پایان نتیجه‌گیری شده بود که حزب کمونیست توده مخالف مصدق است. روزولت در مورد کودتا می‌گوید: این اقدام مهم، با سرعت و به موقع با سازمان دادن نیروهای مخالف مصدق در محیطی بسیار تهدیدآمیز انجام گرفت.

۳. نتیجه‌گیری

حزب توده ناخواسته یک تأثیر منفی بر مبارزات و آگاهی مردم بر جای گذاشت. حزب تلاش می‌کرد چهره‌ی امپریالیسم انگلستان و آمریکا در ایران را رسوا کند، اما به دلیل وابستگی به شوروی در این تلاش ناموفق بود و به همین خاطر تمامی مخالفان سلطه‌ی انگلیس و آمریکا به اتهام کمونیست و توده‌ای بودن سرکوب گردیدند.

رهبران حزب که در قالب‌های فکری مارکسیستی اسیر بودند توان شناخت صحیح از کشور و مردم خود و به دنبال آن مبارزه‌ی موفق را نداشتند. حزب مارکسیست‌ها در ایران صرف نظر از هر نامی که به خود نهاده باشد (سوسیال دموکرات، عدالت و کمونیست توده) یک سازمان وابسته به ایدئولوژی اروپایی و بیگانه از واقعیت‌های جامعه‌ی ایران با تمام عواقب و نتایج ناشی از این بیگانگی بود. در مواقعی حزب کوشید تا این طرز تفکر را در کالبد ایرانی جای دهد ولی از آنجا که مارکسیست‌ها جرأت نمی‌کردند از اصول ماده‌گرایی و انترناسیونالیسم پرولتاری گامی فراتر گذارند کوششان نیز انعکاسی در جامعه‌ی ایران نداشت.

در مواقعی حزب به علت شکست در عرصه‌ی سیاسی وارد عرصه‌ی فرهنگی می‌شد و قصد ترویج افکار ماتریالیستی خود را در قالب شعر و مقاله داشت. در مورد مهمی چون کودتای ۲۸ مرداد برعکس آنچه حزب ادعا می‌کرد که کودتا را به ضد کودتا تبدیل خواهیم کرد، نقش حزب توده در عمل به بی‌عملی و ندانم کاری شبیه بود تا چیز دیگری. دلایل این برخورد حزب را باید در دو رویداد جست و جو کرد. اول مشکلات جناح‌بندی و رقابت‌های جناحی در درون حزب عملاً تشکیلات حزبی را فلج ساخته و امکان اتخاذ سیاست درست و ابتکار عمل را از حزب سلب کرده بود و مسأله‌ی دوم کل رابطه‌ی حزب با دولت دکتر مصدق بود. اگر حزب می‌توانست و می‌خواست کودتا را به ضد خودش تبدیل کند باید رابطه‌ی حسنه‌ای با دولت می‌داشت، بدین معنی که حزب نمی‌توانست در عین حمله به مصدق با

دولت وی چنان رابطه‌ای ایجاد کند که در زمان لازم به دفاع نظامی از آن بپردازد. بنابراین برخورد حزب توده با کودتا با ندانم کاری همراه بود. در مجموع حزب توده آنچنان تصویری از خود بر اذهان ایرانیان بر جای گذاشت (که هم محصول عمل خود و هم تبلیغات دشمنان حزب بود) که جامعه‌ی سیاسی ایران را هم از حزب گریزان کرد هم از مارکسیست.

منابع

- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۸۳)، *ایران بین دو انقلاب*، تهران، نشر نی.
- آبراهامیان، پرواندا، (بی‌تا)، *کودتا ۱۳۳۲ سیا و ریشه‌های روابط ایران و ایالات متحده در عصر جدید*، تهران، انتشارات نگاه، چاپ پنجم.
- آبراهامیان، پرواندا، آذربایجان، *حزب توده و فرقه دموکرات*، مجله‌ی فرهنگ.
- باقری‌ده‌آبادی، علیرضا (۱۳۹۱)، *مطبوعات ارگان در ایران از مشروطه تا انحلال مجلس سوم*، تهران، نشر گستره.
- بروکن، سار (۱۳۸۶)، *نگاهی از درون به جنبش چپ ایران - گفتگو با خانابا تهرانی و حمید شوکت*، نشر بازتاب، چاپ اول.
- به کوشش جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۷)، *حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی*، تهران، موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۰)، *شورشیان آرمان‌خواه*، تهران، نشر ققنوس.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۷۸)، *سازمان افسران حزب توده‌ی ایران*، نشر شیرازه، چاپ دوم.
- ذبیح، سپهر (۱۳۸۰)، *ایران در دوره‌ی مصدق*، چاپ سوم.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۵۹)، *حزب توده‌ی ایران و دکتر مصدق*، تهران، انتشارات چاوش.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۰)، *نخست‌وزیران ایران*، تهران، انتشارات جاویدان.